

مقایسه دانش و نگرش مادران دارای فرزند معلول ذهنی و بدون فرزند معلول ذهنی در زمینه معلولیت ذهنی در شهر گچساران در سال ۱۳۸۲

چکیده :

مقدمه و هدف : عقب ماندگی ذهنی مرض یا بیماری نیست بلکه یک پدیده پیچیده ذهنی بوده که قابل پیشگیری است و یکی از سخت ترین مشکلات جامعه انسانی به شمار می رود که می توان از وقوع بیش از دو سوم آن پیشگیری نمود. نیاز اولیه والدینی که در جستجوی کمک هستند به دست آوردن هرچه بیشتر آگاهی در مورد مسائل مربوط به عقب ماندگان ذهنی می باشد. این امر شناسایی هرچه سریعتر این بیماران ، سنجش و بررسی میزان آگاهی والدین و در نهایت آموزش آنان را ایجاب می نماید. در همین راستا این پژوهش با هدف مقایسه دانش و نگرش مادران دارای معلول ذهنی و بدون معلول ذهنی در زمینه معلولیت ذهنی انجام شده است.

* آسیه مبارکی

** قادر زاده باقری

* کارشناس ارشد پرستاری، مربی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، آموزشکده پیراپزشکی

** کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، مربی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، دانشکده پزشکی

مواد و روش کار : این پژوهش یک مطالعه توصیفی مقایسه ای در سال ۱۳۸۲ است. اطلاعات در یک مرحله از واحدهای مورد پژوهش جمع آوری گردید. حجم نمونه شامل ۲۰۰ نفر مادر دارای فرزند معلول ذهنی و ۲۰۰ نفر مادر بدون فرزند معلول ذهنی بود. بعد از همتاسازی نمونه ها خانواده های دارای فرزند معلول ذهنی به صورت تصادفی از بین پرونده های موجود در بهزیستی و خانواده های بدون فرزند معلول ذهنی با استفاده از اطلاعات سرشماری در مرکز بهداشت شهرستان گچساران انتخاب شدند. در این مطالعه پرسشنامه پژوهشگر ساخته بود که در سه بخش تنظیم گردید. مشخصات فردی مادر و فرزند معلول ذهنی (در گروه دارای فرزند معلول ذهنی) ، ۲۰ سؤال ۳ گزینه ای مربوط به دانش در زمینه معلولیت ذهنی ، ۱۵ سؤال نگرش سنج براساس مقیاس ۵ درجه ای لیکرت در زمینه معلولیت ذهنی بود. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS و روشهای آماری توصیفی و آزمونهای تی، آنالیز واریانس، کروسکال والیس و ضریب همبستگی پیرسون انجام شد.

یافته ها : نتایج بیانگر آن است که بین دانش و نگرش مادران دارای فرزند معلول ذهنی و بدون آن با هم اختلاف معنی داری وجود داشته و میزان دانش و نگرش مادران دارای معلول ذهنی کمتر از مادران بدون معلول ذهنی می باشد و ارتباط مثبت و معنی دار بین دانش و نگرش در هر دو گروه دیده شد.

نتیجه گیری : بحث براساس نتایج حاصله مسئولین بهزیستی و مملکتی را متوجه وضع نابسامان اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی خانواده های دارای معلول ذهنی نموده تا حداقل با تأکید و توجه بیشتر به وضعیت کارایی و حرفه آموزی معلولین ذهنی و فراهم آوردن استقلال و خودکفایی بیشتر معلولین ، از فشارهای روحی ، روانی و اقتصادی وارده بر خانواده معلولین و کل جامعه کاسته شود. بدین وسیله به عوض وابسته کردن معلولین و خانواده های آنان به بهزیستی و سایر مراکز خیریه و در نتیجه تشدید معلولیتهای ذهنی ، جسمی و اجتماعی بتوان گامی در جهت بهبود و کاهش مشکلات ناشی از معلولیت ذهنی در سطح خانواده و جامعه بردارد.

واژه های کلیدی : مادران ، معلولیت ، عقب ماندگی ذهنی ، دانش ، نگرش

مقدمه

عقب ماندگی ذهنی مرض یا بیماری نیست . بلکه شرایط خاص و پیچیده ذهن است که قابل پیشگیری است . این پدیده قدمتی همپای بشر دارد [۱]. چه از همان آغاز پیدایش انسان عواملی از قبیل اشکالات ژنتیک یا اختلالات دوره جنینی ، عوامل حین زایمان ، بیماریهای بدو تولد و ... در بروز معلولیت ذهنی نقش داشته اند [۲]. توجه به آمار و میزان شیوع عقب ماندگی ذهنی ضرورت اهمیت بررسی مسائل و مشکلات خانواده ها و خصوصاً والدین آنان را تا حدی مشخص می نماید (با توجه به این مسئله که درصد بالایی از این تعداد در خانواده نگهداری شده و تحت سرپرستی والدین خود می باشند). ۳-۱ درصد از جمعیت جهان را عقب ماندگان ذهنی شامل می شوند [۳]. آمار جهانی نشان می دهد که شیوع عقب ماندگی خفیف یک تا سه در هزار ، شدید سه در هزار نفر و عمیق پنج دهم در هزار نفر می باشد که البته آمار عقب ماندگان عمیق در کشورهای پیشرفته به سه دهم در هزار نفر می رسد [۴] و میزان برآورد جهانی از معلولیت‌های ذهنی متوسط و شدید در حدود ۲۰-۱۰ میلیون نفر می باشد [۵]. تعداد قابل توجهی از افراد جامعه به شکلی دچار ناتوانی ذهنی هستند که طبق آمار داده شده از هر ۱۰۰ نفر ۲ تا ۲ نفر دچار کم توانی ذهنی هستند [۶]. ری حانی (۱۳۸۱) می نویسد : حدود ۱۰ درصد افراد جامعه به معلولیت دچار هستند که مراکز توانبخشی توانایی ارائه خدمات نسبت به همه این افراد را ندارند [۷]. طبق سرشماری ۱۳۸۱ طرح سنجش در استان کهگیلویه و بویراحمد تعداد ۱۶۵۰۰ نفر معلول وجود

دارد که از این تعداد ۴۲۲۹ نفر در مراکز توانبخشی نگهداری می شوند [۸]. با توجه به اینکه درصد زیادی از معلولین در منزل نگهداری می شوند، لذا وجود کودک معلول ذهنی اثرات عمیق بر روی نحوه ارتباط یکایک افراد خانواده با هم و با فرزند معلول ذهنی وارد می سازد . عامل هرگونه تفاهم و پذیرش یا عدم تفاهم و نپذیرفتن در اصل، والدین خانواده می باشد ، به خصوص مادران بنابراین میزان آگاهی و نوع عکس العملی که مادران در قبال عقب ماندگی فرزندشان از خود بروز می دهند . در ایجاد جوی مساعد برای کودک معلول و سایر افراد خانواده نقش بسیار مهمی را ایفاء می نماید [۹].

عکس العمل اولیه والدین نسبت به کودک عقب مانده به صورت ترس و وحشت ، احساسات متضاد ، خشم و اضطراب ، غم و اندوه ، احساس گناه و درماندگی، نپذیرفتن ، خجالت و شرمساری ، دلسوزی یا حمایت افراطی می باشد [۱۰]. برداشت و برخوردی که والدین به عنوان ارکان اصلی خانواده نسبت به پدیده معلولیت ذهنی دارند، نکته ای است که هر دستگاه سرویس دهنده و برنامه ریز جهت کمک به این خانواده ها باید مد نظر قرار دهد [۱۱]. عدم آگاهی، ریشه بسیاری از معلولیت‌های ذهنی است و این خود عمدتاً در نتیجه بی سواد و عدم دسترسی به امکانات و منابع آموزشی می باشد [۹]. بنابراین می توان گفت نیاز اولیه مادران که در جستجوی کمک هستند ، به دست آوردن هرچه بیشتر آگاهی در مورد مسائل مربوط به عقب ماندگان ذهنی می باشد. این امر شناسایی هرچه سریعتر این بیماران، سنجش و بررسی میزان آگاهی والدین و در

نگرش خانوادگی دارای فرزند معلول و بدون آن در کل جامعه برآورد.

مواد و روشها

این پژوهش یک مطالعه توصیفی، مقایسه ای است که در طی آن دانش و نگرش مادران دارای فرزند معلول ذهنی و بدون فرزند معلول ذهنی در زمینه معلولیت ذهنی مقایسه گردید و ارتباط هر کدام از متغیرها با دانش و نگرش در دو گروه بررسی شد و اطلاعات در یک مرحله از واحدهای مورد پژوهش جمع آوری گردید.

جامعه آماری در این پژوهش والدین کلیه معلولین ذهنی شهرستان گچساران و نمونه پژوهش مادران معلولانی بود که تحت پوشش بهزیستی قرار داشتند و بدون معلول در سطح شهر بودند. که هر ۲ گروه با حضور پرسشگر در منزل، پرسشنامه به وسیله پژوهشگر تکمیل گردید. حجم نمونه شامل ۲۰۰ نفر مادران دارای فرزند معلول و ۲۰۰ نفر مادران بدون فرزند معلول بود که برای مقایسه، دو میانگین تعیین گردید. اسامی خانواده های دارای فرزند معلول به صورت تصادفی از بین پرونده های موجود در بهزیستی و خانواده های بدون معلول با استفاده از اطلاعات موجود در مراکز بهداشت شهرستان گچساران که مربوط به سرشماری آماری بود بعد از همتاسازی خانواده ها از نظر سن، تحصیلات، شغل و وضع اقتصادی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه پژوهشگر ساخته بود که در سه بخش تنظیم گردید اطلاعات دموگرافیک، سئوالات دانش و گوی-ه های نگرش. روایی پرسشنامه از روایی

نهایت آموزش آنان را ایجاب می نماید [۱۱]. از طرفی داشتن آگاهی در زمینه معلولیت ذهنی حتی به تعداد کم در خانواده ها و در سطح جامعه، بینش و نگرش منفی نسبت به این پدیده را از بین برده، روشن بینی و سعه صدر را جایگزین آن نموده و تجربه باعث افزایش میزان سازگاری می شود [۱۲]. معلولیت ذهنی یکی از سخت ترین مشکلات جامعه انسانی به شمار می رود که می توان از وقوع بیش از دو سوم آن پیشگیری نمود، لذا نیاز به پیشگیری با برنامه های وسیع و طرح ریزی شده و بسیج تمام ارگانهایی دارد که هریک به نحوی قادرند در این مورد یاری دهنده باشند، دارد تا با برنامه ریزی بر پایه تحقیقات و پژوهشهای انجام شده به بهترین نحوه اطلاعات و آگاهیهای لازمی را که بایستی به مردم داده شود، ارائه دهند و به این ترتیب مهمترین جزء پیشگیری را به انجام رسانند [۹]. آموزش پیشگیری از معلولیت ذهنی و جسمی به عنوان یکی از مسئولیتهای مهم پرستار است که باید آن را در تمام لحظات خدمات بهداشتی - درمانی خود به مرحله اجرا گذارد [۱۳]

لذا پژوهشگر با توجه به اهمیت مسئله پیشگیری و عدم وجود تحقیقات لازم در این زمینه در جامعه مورد پژوهش بر آن شد تا با انجام این تحقیق، ضمن دستیابی به اهداف مورد نظر، به ارزیابی نیازهای آموزشی و ارزشیابی تقریبی برنامه ها و امکانات آموزشی که تا بحال ارائه شده نیز پرداخته و امیدوار است که با استفاده از نتایج تحقیق گامی در جهت بهبود و ارتقاء برنامه های آموزشی و امکانات و منابع مربوطه، همچنین توجه بیشتر به معلولین ذهنی و خانواده های آنان و در نتیجه ارتقاء سطح آگاهی و

میزان دانش در افراد بی سواد کمتر از سایر گروهها بود و میزان آگاهی در افراد بیکار کمتر از کارمندان شاغل بود. نگرش مادران بدون فرزند معلول ذهنی برحسب سن و تحصیلات تفاوت معنی دار آماری دیده شد به طوری که نمره نگرش در سنین ۲۰-۳۵ سال بیشتر از نمره نگرش در سایر سنین بود نمره نگرش دانشگاهیان بیشتر از سایر گروهها بود و همچنین مقایسه نگرش برحسب شغل تفاوت معنی دار آماری دیده شد چنانچه نمره نگرش کارمندان بیشتر از دو گروه دیگر بود. همچنین نتایج نشان داد که در مقایسه سطح دانش و نگرش مادران دارای فرزند معلول ذهنی، دانش برحسب سن تفاوت معنی دار آماری را نشان داد ($p < 0/05$) (جدول ۳). میزان دانش در سنین ۲۰-۳۵ سال به طور معنی دار بیشتر از سن ۴۶ سال به بالا بود و بر حسب تحصیلات ($p < 0/01$) تفاوت معنی دار آماری را نشان داد که میزان آگاهی در افراد بی سواد کمتر از سایر گروهها بود و برحسب شغل ($p < 0/05$) به طوری که میزان آگاهی افراد بیکار کمتر از گروه کارمند بود در مقایسه دانش مادران دارای فرزند معلول ذهنی برحسب سن فرزند معلول تفاوت معنی دار آماری دیده شد ($p < 0/01$). به طوری که میزان آگاهی والدین کودکان معلول ذهنی ۱۰-۱۱ سال بیشتر از والدین کودکان معلول ذهنی ۲۰ سال به بالا بود. مقایسه نگرش مادران دارای معلول ذهنی برحسب سطح تحصیلات این تفاوت معنی دار آماری دیده شد ($p < 0/05$) به طوری که افراد بی سواد نمره نگرش پایین تری نسبت به سایر گروهها داشتند.

محتوایی با نظر ۱۰ تن از صاحب نظران، پس از محاسبه براساس اهداف پژوهش روایی سئوالات دانش ۰/۹۰ و در بخش نگرش نیز در حدود ۰/۹۳ به دست آمد. پایایی پرسشنامه از ثبات درونی استفاده شد که با محاسبه ضریب آلفا کرون باخ در بخش دانش $\alpha = 0/70$ و در بخش نگرش $\alpha = 0/85$ به دست آمد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS و آزمون تی، آنالیز واریانس، کروسکال والیس و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

یافته ها

یافته های حاصل از پژوهش نشان می دهد در مقایسه ویژگیهای فردی دو گروه دارای فرزند معلول و بدون معلول، بین این دو گروه از نظر سطح تحصیلات، سن و شغل تفاوت معنی دار آماری وجود دارد به طوری که مادران دارای معلول میانگین سن بالاتر، درصد افراد بی سواد بیشتر و از نظر شغلی درصد افراد بیکار بیشتری دارند (جدول ۱). همچنین نتایج نشان داد که مادران دارای معلول ذهنی به ۶۵ درصد، با میانگین ۱۳/۶ سئوالات دانش پاسخ صحیح دادند، مادران بدون فرزند معلول ذهنی ۷۰ درصد با میانگین ۱۴/۳ از سئوالات پاسخ صحیح دادند. همچنین نتایج نشان داد در زمینه نگرش مادران دارای فرزند معلول ذهنی ۷۸ درصد نمره با میانگین ۴۷/۲ و مادران بدون فرزند معلول ذهنی ۸۲ درصد نمره نگرش را با میانگین ۵۰/۸ را کسب نمودند. در مقایسه سطح دانش و نگرش مادران بدون فرزند معلول ذهنی، سطح دانش برحسب تحصیلات و شغل تفاوت معنی دار آماری دیده شد (جدول ۲). به طوری که

جدول ۱: مقایسه ویژگی های فردی مادران دارای فرزند معلول ذهنی و بدون آن در شهر گچساران

ویژگی	شاخص	گروه		دارای معلول		بدون معلول		آزمون
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
سن	۲۰-۳۵	۳۹	۱۹/۵	۷۵	۳۷/۵	۲۷/۵	۳۶/۵	p<۰/۰۰۱
	۳۶-۴۵	۷۵	۳۷/۵	۷۳	۳۶/۵	۲۶	۱۵	
	۴۵ به بالا	۸۶	۴۳	۵۲	۲۶	۳۰	۴۲/۵	
	بی سواد	۹۲	۴۶	۸۰	۴۰	۸۵	۴۲/۵	
تحصیلات	زیر دیپلم	۸۰	۴۰	۸۵	۴۲/۵	۲۶/۵	۱۶۰	p<۰/۰۰۰۱
	دیپلم	۱۶	۸	۵۳	۲۶/۵	۳۶/۵	۱۶۰	
	دانشگاهی	۱۲	۶	۳۲	۱۶۰	۲۲	۱۶۰	
شغل	بیکار	۱۱۷	۵۸/۵	۸۵	۴۲/۵	۲۱	۳۶/۵	p<۰/۰۱
	آزاد	۴۱	۲۰/۵	۴۲	۲۱	۴۲	۳۶/۵	
	کارمند	۴۲	۲۱	۷۳	۳۶/۵	۷۳	۳۶/۵	

جدول ۲: مقایسه نمره کل دانش و نگرش مادران بدون فرزند معلول در زمینه معلولیت ذهنی برحسب متغیرهای سن، تحصیلات و شغل

متغیر	شاخص	میانگین	انحراف معیار	آزمون	میانگین	انحراف معیار	نگرش	آزمون
سن	۲۰-۳۵	۱۴/۵۴	۳/۰۲	NS*	۵۲/۳۶	۷/۲۳	۷/۲۳	p<۰/۰۱
	۳۶-۴۵	۱۴/۴۶	۲/۸۶		۴۹/۳۲	۷/۴		
	۴۶ به بالا	۱۴/۰۳	۳/۴۴		۴۹/۷۵	۶/۲۸		
	بی سواد	۱۲/۱۶	۲/۳۴		۴۹/۲۳	۶/۵۲		
تحصیلات	زیر دیپلم	۱۴/۳۴	۲/۷۵	p<۰/۰۰۰۱	۴۸/۸۳	۷/۳۷	۷/۳۷	p<۰/۰۰۰۱
	دیپلم	۱۴/۸۱	۲/۸۳		۵۲/۱۳	۶/۶۶		
	دانشگاهی	۱۵/۸۷	۲/۹۵		۵۶/۲۵	۵/۶۲		
شغل	بیکار	۱۵/۴۶	۲/۹۴	p<۰/۰۱	۴۸/۸۴	۶/۵۸	۶/۵۸	p<۰/۰۰۱
	آزاد	۱۴/۹۷	۳/۱۹		۴۹/۷۶	۷/۳۹		
	کارمند	۱۵/۰۸	۲/۹۱		۵۴/۰۹	۶/۶۵		

* Not Significant

جدول ۳: مقایسه نمره کل دانش و نگرش مادران دارای فرزند معلول در زمینه معلولیت ذهنی برحسب متغیرهای سن، تحصیلات و شغل مادران و سن فرزند معلول

متغیر	حیطه شاخص	دانش		نگرش		آزمون
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
سن	۲۰-۳۵	۱۴/۷۴	۲/۶۳	۴۹/۰۷	۶/۰۱	*Ns
	۳۶-۴۵	۱۳/۶۶	۳/۳۶	۴۷/۱۲	۶/۳۴	
	۴۶ به بالا	۱۳	۳/۲۲	۴۶/۴۳	۷/۵۸	
تحصیلات	بی سواد	۱۲/۲۲	۳/۴۷	۴۵/۸۲	۷/۲۶	p<۰/۰۵
	زیر دیپلم	۱۴/۱۶	۲/۳۴	۴۷/۲۴	۶/۴۲	
	دیپلم	۱۵/۴۳	۱/۷۵	۴۹/۷۵	۵/۰۶	
شغل	دانشگاهی	۱۷/۷۵	۱/۶	۵۰/۹۱	۷/۳۴	
	بیکار	۱۳/۱۴	۳/۲۷	۴۷/۶	۶/۵۶	*NS
	آزاد	۱۳/۵۳	۳/۰۰۱	۴۷/۱۹	۵/۸۹	
سن فرزند	کارمند	۱۴/۸۸	۲/۹۸	۴۷/۹	۸/۷۱	
	۱-۱۰	۱۴/۴۹	۲/۸۵	۴۸/۳۵	۶/۳۵	p>۰/۰۵
	۱۱-۲۰	۱۲/۹۸	۳/۳۵	۴۶/۳۱	۶/۵	
	۲۰ به بالا	۱۳/۸۷	۳/۰۶	۴۸/۰۸	۹/۶۲	

* Not Significant

فقر فرهنگی، سطح سواد پایین پدر و مادر و بالا بودن سن آنان با احتمال بروز عقب ماندگی ذهنی فرزند رابطه مستقیم وجود دارد [۱۸].

گاربر و هوارد^(۱) (۱۹۸۸) در همین زمینه بیان می دارند که عقب ماندگی ذهنی در خانواده های متعلق به سطوح پایین اقتصادی، اجتماعی و فور بیشتری دارد که ناشی از نقص تجربه اندوزی کودکان در سنین اولیه و فقر محرکهاست [۱۹]. پایین بودن نمره دانش والدین دارای معلول احتمالاً ناشی از پایین بودن سطح سواد، شرایط نامناسب اقتصادی و فرهنگی و نتیجتاً عدم دسترسی، شرکت و استفاده از برنامه ها و منابع آموزشی می باشد.

در مقایسه کل میانگین نمره دانش در گروه مادران بدون معلول (۱۴/۳) در مقایسه با نمره میانگین دانش مادران دارای معلول (۱۳/۶) بیشتر می باشد و در مقایسه نگرش ۲ گروه که میانگین نمره نگرش مادران بدون معلول (۵۰/۸) در مقایسه با مادران دارای معلول (۴۷/۲) بیشتر بود. ضریب همبستگی پیرسون ارتباط مثبت و معنی دار را بین نمرات دانش و نگرش دو گروه به ترتیب $r=0/17$ و $r=0/1$ را نشان داد.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به نتایج پژوهش که مادران دارای معلول مسن تر و درصد بی سوادی بیشتر و بیکاری شایع تر است. تحقیقات و مطالعات به این موضوع اشاره نموده اند. صدر نفیس (۱۳۷۵) می نویسد بین

1- Garber & Howard

داورمنش (۱۳۷۲) نیز معتقد است که عدم آگاهی عمدتاً ناشی از بی سوادى و عدم دسترسى به امکانات مى باشد [۹] و بالا بودن آگاهی والدین بدون فرزند معلول در زمینه معلولیت ذهنی دلیل آن احتمالاً سطح آموزش و اطلاع رسانی مناسب در کل جامعه می باشد. درصد نمره نگرش مادران دارای فرزند معلول تقریباً بالا می باشد و نتیجه تحقیق حاضر با نتیجه تحقیق دبیریان (۱۳۷۵) مشابهت ندارد [۱۵] دلیل احتمالی این عدم تشابه، متفاوت بودن جامعه مورد پژوهش از نظر شرایط خاص فرهنگی، خفیف بودن سطح عقب ماندگی ذهنی فرزند می باشد که منجر به پذیرش مناسب مادران نسبت به معلول ذهنی در خانواده می گردد. بالا بودن نمره نگرش در والدین بدون معلول احتمالاً ناشی از نداشتن تجربه در برخورد مستقیم با مشکلات ناشی از معلولیت ذهنی فرزند در خانواده می باشد. مقایسه دانش برحسب سطح تحصیلات در مادران بدون معلول تفاوت معنی دار آماری را نشان داد. دلیل احتمالی به دست آمدن چنین نتیجه ای آشنایی بیشتر با مسائل و مشکلات موجود در جامعه و افزایش انگیزه کسب آگاهی و استفاده از منابع و امکانات آموزشی به دنبال بالا رفتن سطح تحصیلات می باشد.

در مقایسه سطح دانش برحسب شغل تفاوت معنی دار آماری دیده شد که احتمالاً افراد بیکار از سطح تحصیلات بالنسبه پایین تری برخوردار بوده و آگاهی کمتری نسبت به مسائل و مشکلات دارند.

قاسم زاده عقیبانی (۱۳۷۶) در نتیجه تحقیق خود می نویسد بین شغل مراجعین به مراکز مشاوره و میزان آگاهی آنان ارتباط معنی دار آماری وجود داشت به طوری که کارمندان بیشترین نمره و

کارگران کمترین نمره را به خود اختصاص دادند [۲۰]. در مقایسه نگرش مادران بدون معلول ذهنی برحسب سن، تحصیلات و شغل تفاوت معنی دار آماری دیده شد که دلیل آن احتمالاً بالاتر بودن سطح تحصیلات مادران جوانتر و تمایل انگیزه بیشتر جهت کسب آگاهی و نگرش آگاهانه تر نسبت به مسائل از جمله معلولیت ذهنی می باشد.

وایت^(۱) (۱۹۹۸) نیز در بیان نتایج تحقیق خود می گوید بالا رفتن سطح تحصیلات در پرستاران، کار درمانها و فیزیوتراپها موجب مثبت تر شدن نگرش آنان نسبت به ناتوانی می شود [۲۱]. همچنین در مقایسه دانش مادران دارای معلول ذهنی برحسب تحصیلات تفاوت معنی دار آماری دیده شد که می توان گفت در افراد بی سواد قاعدتاً تماس با منابع و امکانات آموزشی و استفاده از آنها کم بوده و در نتیجه انگیزه آنها جهت کسب آگاهی و یا مشارکت در برنامه های آموزشی نیز کاهش می یابد.

نارایان و هاوان^(۲) (۱۹۹۳) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که با افزایش سطح سواد میزان مشارکت مادران در برنامه های آموزشی مربوط به فرزند معلول ذهنی افزایش می یابد [۱۴] و در مقایسه دانش برحسب شغل، سن و تحصیلات در والدین دارای معلول ذهنی تفاوت معنی دار آماری دیده شد که احتمالاً علت آن دارا بودن سطح تحصیلات بالاتر و آگاهی در گروه کارمندان، استفاده بیشتر از منابع و امکانات آموزشی و مشارکت بیشتر

1-White

2-Narauan and Havan

نگرش افزوده می شود که وجود این ارتباط احتمالاً به دلیل کاهش میزان سرگردانی، ترس و اضطراب و ایجاد روشن بینی و سعه صدر همزمان با افزایش آگاهی است.

الوندی (۱۳۷۵) در پژوهشی تحت عنوان بررسی تأثیر آموزش خانواده در نحوه نگرش مادران کودکان عقب مانده ذهنی، به این نتیجه رسید که آموزش و ارتقاء سطح آگاهی موجب اصلاح نگرشهای منفی این مادران می شود [۲۴] و ارما و ارما^(۱) (۱۹۹۲) و ممتازی (۱۳۸۱) نیز به همین نتیجه دست یافتند [۱۷ و ۲۵].

نتایج حاصله مسئولین بهزیستی و مملکتی را متوجه وضع نابسامانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده های دارای معلول ذهنی نموده تا حداقل با تأکید و توجه بیشتر به وضعیت کاریابی و حرفه آموزش معلولین ذهنی و فراهم آوردن استقلال و خودکفائی بیشتر معلولین بر فشارهای روحی خانواده های معلول بکاهد.

در برنامه های آموزشی، انگیزه بیشتر جهت کسب آگاهی می باشد و تأثیر مستقیم آگاهی بر نگرش می باشد و در افراد بی سواد کاهش میزان آگاهی بر نگرش آنان تأثیر منفی دارد.

کریمیان (۱۳۷۰) در ضمن تحقیق خود به این نتیجه رسید که در مشاغل تخصصی تر، نمره دانش مادران دارای معلول ذهنی افزایش می یابد [۲۲]. همچنین نارایان و هاوان (۱۹۹۳) نیز به این نتیجه رسیدند که با افزایش سن کودک معلول ذهنی، مدت و میزان پیگیری درمان و شرکت در برنامه های آموزشی، مادران کاهش می یابد [۱۴]. نگرش بر حسب سطح تحصیلات در مادران دارای معلول افراد بی سواد نگرش پایین تری نسبت به سایر گروهها داشتند که دلیل احتمالی آن تأثیر مثبت و مستقیم آگاهی بر نگرش می باشد و در افراد بی سواد کاهش میزان آگاهی بر نگرش آنان نیز تأثیر منفی دارد.

چاووشی (۱۳۷۶) در همین زمینه اظهار می دارد که مادران با فرزند معلول، دارای سطح تحصیلات پایین نسبت به مادران تحصیل کرده، نگرش منفی تری نسبت به معلولیت ذهنی فرزند خود دارند [۲۳].

میانگین نمره دانش و نگرش والدین بدون فرزند معلول در مقایسه با میانگین نمره دانش و نگرش والدین دارای معلول بیشتر بود. سطح تحصیلات بر دانش و نگرش تأثیر مستقیم دارد و والدین بدون فرزند معلول از سطح تحصیلات بالاتر و تعداد افراد بیکار کمتری نسبت به والدین دارای فرزند معلول برخوردار بودند. ارتباط دانش و نگرش در والدین دارای فرزند معلول و بدون آن ارتباط مثبت معنی دار ضعیفی بود که با افزایش دانش بر نمره

1-Varma & Varma

Comparision of Knowledge and Attitude of Mothers with Mentally Retarded Children with Those without Mentally Retarded Children in Gachsaran (1382)

Mobaraki A*,
Zadehbaghery Gh**

*MS in Nursing, Yasuj University
of Medical Science

**MS in Clinical Psychology, Yasuj
University of Medical Science

KEYWORDS:

**Mothers,
Incapability,
Mentally Retardedness**

ABSTRACT

Introduction & Objective: Mental retardedness is not a disease, but is a complicated phenomenon which can be prevented and is one of the most difficult problems of the human society. The first thing that parents must take into consideration is the awareness about mental retardedness. It means that identifying of the disease as soon as possible. Mothers must also be evaluated and educated about their awareness.

Materials & Methods: This is a descriptive comprative research with the purpose of comparing the knowledge and attitude of parents who have mentally ill children and those who don't and the kind of their contacts with their children. The sample consist of 200 mothers with mentally retarded children and 200 without mentally retarded children. These people have been chosen randomly based on the documents available in welfare organization and the families without retarded children have been chosen based on census available in health centers. Questionnaire was prepared for data collection with three sections: 20 questions were about characteristics of mothers and mentally retarded children (in the group with retarded children). 15 questions were about their retardedness according to the likrit criterion. Collected data were analyzed using T-Test, ANOVA, crosscall valus, and prearson correlation coefficient.

Results: Result of this study shows that there are differences in attitude and knowledge of mothers with mentally retarded children and mothers without retarded children. The level of attitude and knowledge of mothers with mentally retarded children are lower than those without retarded children. There is a significant positive correlation between both groups in thir attitude and knowledge.

Conclusion: Debate about the result brought about an awarness for the welfare organization and the officials to think about the economic and the social disaster and also social and cultrural difficulties in the families with mentally retarded children and make arrangements for the welfare of these families through providing them with jobs, giving more freedom to the mentally retarded children and reducing their stress and economic pressure of their families. There for instead of having these families depended on welfare organizations, we should make arrangements to increase their abilities mentally and financially and also to reduce their social difficulties.

REFERENCE

- [۱] افروز - غ ع . کودک سندرم داون . چاپ اول . تهران : انتشارات تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۳۷۲؛ ۱۰ .
- [۲] جوادیان - م . م . در ترجمه کودک عقب مانده ذهنی، رابی نسون، رابی نسون (مؤلف) . چاپ دوم . تهران : انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۸ ؛ ۱۳۸ .
- [3] mash . e ja wofif . d.a abnormal child psychology albany broox. Boston: mologyaw hillco 1999 : 349.
- [4] for far , l and rniel , G . Textbook of pediatric , newYork: churchill living ston CO; 1998; 569.
- [۵] میرخانی - ح . مبانی توانبخشی . چاپ دوم . تهران : انتشارات علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۸؛ ۸۴ .
- [۶] پورجلال - م ک . آموزش به خانواده های کودکان استثنایی . تهران : سازمان آموزش و پرورش استثنایی تهران، ۱۳۷۸؛ ۱۰ .
- [۷] ریحانی - ط . مقایسه آگاهی مادران معلول و غیر معلول ۱۲-۶ سال در زمینه پی‌شگری از معلول‌های جسمی و ذهنی . دومین کنگره سراسری توانبخشی . تهران : دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۱؛ ۲۳ .
- [۸] گودرزی - م . روابط عمومی طرح سنجش سازمان بهزیستی استان کهگیلویه و بویراحمد . دفتر ثبت آمار، ۱۳۸۱؛ ۸۸ .
- [۹] داورمنش - ع . آموزش و توانبخشی کودکان معلول ذهنی . چاپ اول . تهران : چاپ کتاب کودک ، ۱۳۷۶؛ ۱۲۰-۱۱۲ .
- [۱۰] دل پیشه - ا ، حلیم سرشت - پ . توانبخشی و بهداشت معلولین . چاپ اول . تهران : انتشارات چهر، ۱۳۷۱؛ ۱۷۴ .
- [۱۱] شریفی در آمدی - پ . مبانی روان شناختی آموزش و پرورش کودکان عقب مانده ذهنی . تهران : انتشارات عروج ، ۱۳۷۳؛ ۱۰۵-۱۴۴ .
- [۱۲] صادقی - ع ر . مقایسه رفتار سازش کودکان عقب مانده ذهنی با معلولیت حرکتی و کودکان عقب مانده بدون معلولیت حرکتی در خانه و مدرسه . پایان نامه کارشناسی ارشد . تهران : دانشگاه تهران، ۱۳۷۴؛ ۲۲ .
- [13] BRUNNER LS, SUDDARTH DS. TEXTBOOK OF MEDICAL SURGICAL NURSING. LONDON: LIPPINCOTT CO; 1996; 139.
- [14] Narauan J , Havan T. factores influenciavj the expectation of parentes for their mentally retarded ation. Intellectual disability 1993; 37 : 161-160.
- [۱۵] دبیریان - ا . بررسی مقایسه نگرش پدران و مادران کودکان عقب مانده ذهنی . پایان نامه کارشناسی ارشد . تهران : دانشکده پرستاری مامایی شهید بهشتی ، ۱۳۷۱؛ ۸۸ .
- [۱۶] عجم - م ، ریحانی - ط . مقایسه آگاهی مادران کودکان معلول و غیر معلول ۱۲-۶ سال در زمینه پیشگیری از معلولیت‌های ذهنی و جسمی . همایش سراسری بهداشت خانواده، خرم آباد - آبادان ۱۳۸۰؛ ۵۴ .
- [17] Varma VK , verma SK. evaluation of ahome care program for the mentally retarded children , indian j, medicin 1992; 46 : 29.
- [۱۸] صدر نفیسی - پ . بررسی رابطه هوش و موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده کودکان عقب مانده ذهنی تهران . پایان نامه کارشناسی ارشد . تهران : دانشگاه آزاد اسلامی تهران ، ۱۳۷۵؛ ۱۰۶ .
- [19] garber and howard . l the milwaukee project newyork . aamr co . 1988 – p: 101.
- [۲۰] قاسم زاده عقیانی - ط . بررسی دانش مراجعین به مراکز مشاوره قبل از ازدواج از علل عقب ماندگی ذهنی در مراکز بهداشتی درمانی کرمان . پایان نامه کارشناسی ارشد . کرمان : دانشکده پرستاری و مامایی رازی کرمان، ۱۳۷۶؛ ۷۲ .
- [21] white. J and olson . p. attitude toward people whit disabilities . a comparision of rehabilitation nurse, therapistes occupational therapistes and physical. rehabilitation nursing 1998; 23 : 126.
- [۲۲] کریمیان - م . مقایسه میزان آگاهی مادران کودکان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر دبستانی شمال و جنوب از چگونگی روشهای آموزش و بازپروری این کودکان در مدارس استثنایی شمال و جنوب تهران . پایان نامه کارشناسی ارشد . تهران : دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۰؛ ۱۰۴ .
- [۲۳] چاووشی - م . روانشناسی معلولیتها . چاپ اول . تهران : چاپ نوبهار، ۱۳۷۶؛ ۵۶ .
- [۲۴] الوندی - م . بررسی تاثیر برنامه آموزش خانواده و بالا بردن سطح آگاهی در نحوه نگرش مادران کودکان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر نسبت به فرزندان در شهر تهران . پایان نامه کارشناسی ارشد . تهران : دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵؛ ۱۱۰ .
- [۲۵] ممتازی - س . تطابق در مدرسه در دانش آموزان عقب مانده پس از یک دوره آموزش خانواده . خلاصه مقالات نخستین همایش یافته های نوین پژوهشی در آموزش و پرورش استثنایی . شیراز ، ۱۳۸۱؛ ۱۲۲ .